

ضرورت‌ها و زمینه‌های نظریه‌پردازی در اقتصاد مقاومتی در گام دوم انقلاب

اله‌مراد سیف^۱

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

طرح ایده اقتصاد مقاومتی از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) و درخواست ایشان برای تبیین این ایده به وسیله دانشگاهیان، اگرچه تلاش‌های زیادی از سال ۱۳۸۹ تاکنون صورت گرفته و محصولات متعددی در قالب کتاب، مقاله‌های علمی و سخنرانی‌ها انتشار یافته است، ولی پرسش اساسی این است که نظریه‌پردازی در موضوع اقتصاد مقاومتی تا چه اندازه با موفقیت همراه بوده است؟ این مقاله در پی یافتن پاسخ این پرسش با تمرکز بر عنوان‌های هشت‌گانه‌ای شامل تعریف اقتصاد مقاومتی، دولت و بازار، مردم‌پایه کردن اقتصاد، تولید داخلی و تولید ملی، خرده‌نظام‌های اقتصاد مقاومتی، نسبی یا مطلق بودن اقتصاد مقاوم، استقلال اقتصادی و نیز رشد و عدالت کنکاش کرده و نشان داده است که در هر یک از این عنوان‌ها زمینه‌های بسیاری وجود دارد که در نظریه‌پردازی اقتصاد مقاومتی مبهم باقی مانده است.

واژگان کلیدی

اقتصاد مقاومتی، تولید داخلی، تولید ملی، اقتصاد مردمی، استقلال اقتصادی، رشد، عدالت



۱. مقدمه

اگرچه در دهه‌های اخیر، به‌ویژه پس از بحران مالی ۱۹۹۷ شرق آسیا، در ادبیات اقتصادی جهان به مقاومت‌سازی اقتصادی با عناوینی همچون تاب‌آوری اقتصادی اشاره شده است، ولی، اصطلاح «اقتصاد مقاومتی» با عمق مفهومی ویژه خود تنها مختص اندیشه اسلام ناب امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله) است و برآمده از فرهنگ غنی انقلاب اسلامی و هم‌پوند با فرهنگ مقاومت، که از نوآوری‌های طلایی برآمده از تاریخ دفاع مقدس است. ضرورت پرداختن به اقتصاد مقاومتی از یک‌سو، برطرف کردن چالش‌های اقتصادی ناشی از آسیب‌پذیری داخلی و یا خصومت شیطانی استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و از سوی دیگر، جهادی مقدس برای پی‌ریزی سنگ بنای نظام و الگوی اقتصادی الهام‌بخش برای همه ملت‌های ستمدیده و تحت سیطره در دوران معاصر است (سیف، ۱۳۹۵: ۱۹).

«اقتصاد مقاومتی» که با هدف برنامه‌ای برای درمان مشکلات اقتصادی کشور به‌وسیله مقام معظم رهبری (مدظله) مطرح شده است، تبلور همان اهداف و آرمان‌هایی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و فرمایش‌های امام راحل (ره) به‌روشنی دیده می‌شود (ر.ک. سیف، ۱۳۹۳). این اهداف و آرمان‌ها باید در دورنمای سیاست‌گذاری و تدوین برنامه‌های اجرایی استخراج‌شده از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در نظر قرار گیرند. به تعبیر ساده، «اقتصاد مقاومتی» به ایجاد شرایط پایداری در رشد تولید ملی و رفاه عمومی در شرایطی اشاره دارد که رویدادهای مخاطره‌آفرین و نیز تکانه‌های سیاست‌ساخته از سوی قدرت‌های نظام سلطه می‌توانند با تحلیل‌بردن ظرفیت‌های رفاه ملی، امنیت انسانی و امنیت اقتصادی و از آن طریق، امنیت ملی را به خطر اندازند. این مفهوم شامل تحقق شرایطی است که اقتصاد کشور را همزمان به درجه مطلوبی از کارآمدی اقتصادی، پویایی اقتصادی و تاب‌آوری (تاب‌آوری اقتصادی، تاب‌آوری اجتماعی و تاب‌آوری سیاسی) می‌رساند.

با طرح ایده اقتصاد مقاومتی از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) و درخواست ایشان برای تبیین این ایده به‌وسیله دانشگاهیان، تلاش‌های زیادی از سال ۱۳۸۹ تاکنون انجام شده است؛ ولی، هنوز این پرسش باقی است که نظریه‌پردازی در موضوع اقتصاد مقاومتی تا چه میزان با موفقیت همراه بوده است؟ براساس این مقاله که بر هشت عنوان مهم شامل تعریف اقتصاد مقاومتی، دولت و بازار، مردم‌پایه‌کردن اقتصاد، تولید داخلی و تولید ملی،



زیرنظام‌های اقتصاد مقاومتی، نسبی یا مطلق بودن اقتصاد مقاوم، استقلال اقتصادی و نیز رشد و عدالت تمرکز دارد، روشن می‌شود که هنوز زمینه‌های بسیاری وجود دارند که در نظریه‌پردازی اقتصاد مقاومتی مبهم باقی مانده است. در ادامه، تعریف اقتصاد مقاومتی در بخش دوم، موضوعات مرتبط با نظریه‌پردازی در اقتصاد مقاومتی در بخش سوم، و نتیجه‌گیری و پیشنهادها در بخش چهارم که بخش پایانی است، آمده است.

۲. تعریف اقتصاد مقاومتی

برخی اقتصاد مقاومتی را چنان در هاله‌ای از تقدس قرار می‌دهند که جای طرح هرگونه تجربه جهانی را در آن منتفی می‌دانند. در مقابل، کسان دیگری ممکن است اقتصاد مقاومتی را مفهومی سیاسی و یا معادل با اقتصاد ریاضتی قلمداد کنند. واقعیت آن است که اقتصاد مقاومتی در قالب اصطلاحاتی مانند تاب‌آوری اقتصادی^۱، پایداری اقتصادی^۲، امنیت اقتصادی^۳، سلامت اقتصادی^۴، ثبات اقتصادی^۵، پیچیدگی اقتصادی^۶ و از این قبیل، هم‌اکنون جای پای محکمی در ادبیات اقتصادی جهان دارد و الگوهای عملی پیاده‌سازی شده آن نیز در اقتصادهای پیشرفته و کشورهای نوظهور فراوان است. جمهوری اسلامی ایران، حتی شاید دیرتر از دیگر کشورها، به این الگو توجه کرده است و علت آن هم وجود درآمد سرشار نفتی و احساس بی‌نیازی به ضرورت آن، قبل از تنگ‌شدن حلقه تحریم‌ها باشد. با این حال، عمق مفهومی اقتصاد مقاومتی در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله) با مفاهیم معادل آن در ادبیات اقتصادی معاصر مقایسه‌پذیر نیست و ریشه آن را نیز باید در فرهنگ مقاومت و پایداری در برابر نظام سلطه که از ویژگی‌های نظام جمهوری اسلامی ایران است جست‌وجو کرد. اقتصاد مقاومتی مفهومی نوظهور است که باید به‌درستی تبیین شود و موضوع نظریه‌پردازی علمی قرار گیرد.

مقام معظم رهبری (مدظله) برای نخستین بار از اقتصاد مقاومتی در دیدار با کارآفرینان استفاده کرده و در انگیزه طرح این موضوع هم به فشار اقتصادی و تحریم اقتصادی دشمن

1. Economic Resilience
2. Economic Sustainability
3. Economic Security
4. Economic Soundness
5. Economic Stability
6. Economic Complexity

تصریح کرده‌اند (بیانات مقام معظم رهبری (مدظله)، ۱۳۸۹/۰۶/۱۶). ایشان به‌وضوح تبیین علمی اقتصاد مقاومتی را از جامعه دانشگاهی مطالبه فرموده‌اند (بیانات مقام معظم رهبری (مدظله)، ۱۳۹۱/۰۵/۱۶) و از نظر ایشان جای کار علمی در زمینه اقتصاد مقاومتی هنوز وجود دارد (بیانات مقام معظم رهبری (مدظله)، ۱۳۹۲/۰۵/۰۶).

اوج تعریف مقام معظم رهبری (مدظله) در مقدمه سیاست‌های کلی ابلاغی منعکس شده است که اقتصاد مقاومتی را «الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی و الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام» معرفی فرموده‌اند (مقدمه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۹). در تعریف دیگری که بعد از آن ارائه فرموده‌اند پیچیدگی‌های مفهومی را کنار می‌گذارند: «اقتصاد مقاومتی، یعنی اقتصادی که از درون می‌جوشد و احتیاج ما را به دیگران کم می‌کند و استحکام کشور را در برابر تکانه‌های خارجی افزایش می‌دهد؛ این معنای اقتصاد مقاومتی است» (بیانات مقام معظم رهبری (مدظله)، ۱۳۹۵/۰۸/۲۶). این تعریف بسیار روشن و عملی است.

نتیجه اینکه، از نظر آنچه باید رخ دهد، تبیین لازم از سوی مقام معظم رهبری (مدظله) که افق حرکت را باید روشن کنند انجام گرفته است؛ ولی، از نظر چگونگی، به مفهوم داشتن الگویی علمی و عملی برای رسیدن به آنچه هدف‌گیری شده است، هنوز کار چندانی انجام نشده و این همان مفهوم دقیق نظریه‌پردازی است. آنچه در کارهای انجام‌شده با فراوانی بسیار دیده می‌شود، در بهترین وضعیت، شرح و بسط فرمایش‌های مقام معظم رهبری (مدظله) در موضوع اقتصاد مقاومتی و البته در موارد بسیاری، تکرار آن بیانات بوده است. در واقع، ارزش افزوده کارهای علمی در این زمینه چندان چشمگیر نیست. در ادامه این مقاله، مواردی را بررسی می‌کنیم که در بحث اقتصاد مقاومتی باید موضوع نظریه‌پردازی قرارگیرند. البته ناگفته پیداست که نباید منتظر دستیابی به نسخه واحد و روشنی در این موارد باشیم؛ بلکه، باید با تضارب آرا فضا برای ارائه نظریه‌های گوناگون و حتی مخالف باز شود. تنها در این صورت است که می‌توان انتظار داشت ادبیات لازم برای این حرکت بزرگ که آینده کشور و بلکه انقلاب را متأثر خواهد کرد، فراهم شود.

اکنون برای ارائه تعریف اقتصاد مقاومتی از دو منظر زوایای آن را بررسی می‌کنیم؛ نخست، اهداف راهبردی اقتصاد مقاومتی و سپس، مراحل تحقق آن.

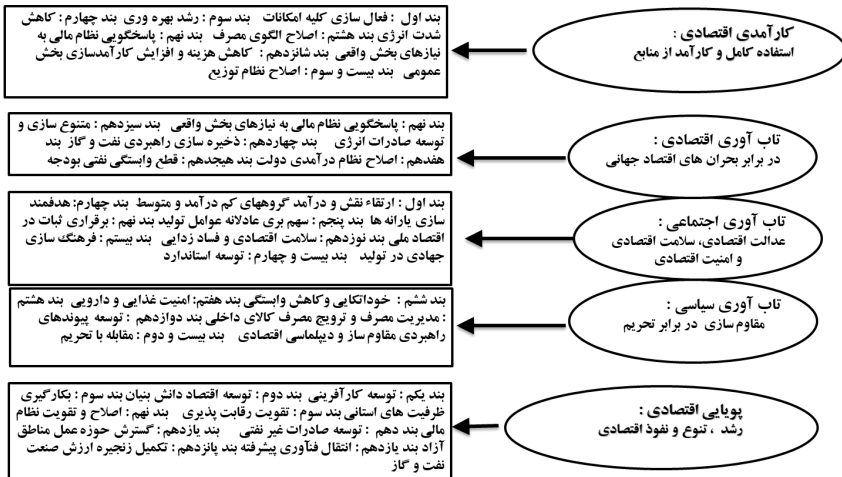


۲-۱. اهداف راهبردی در اقتصاد مقاومتی

از نظر راهبردی، اقتصاد مقاومتی الگویی از حکمرانی اقتصادی است که ظرفیت‌های لازم را برای پشتیبانی از اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی فراهم می‌کند. در واقع، اقتصاد مقاومتی ظرفیت‌ساز انقلاب اسلامی و پشتوانه مقاومت ملت ایران خواهد بود که با تحقق آن، بسیاری از اهداف انقلاب اسلامی محقق خواهد شد.

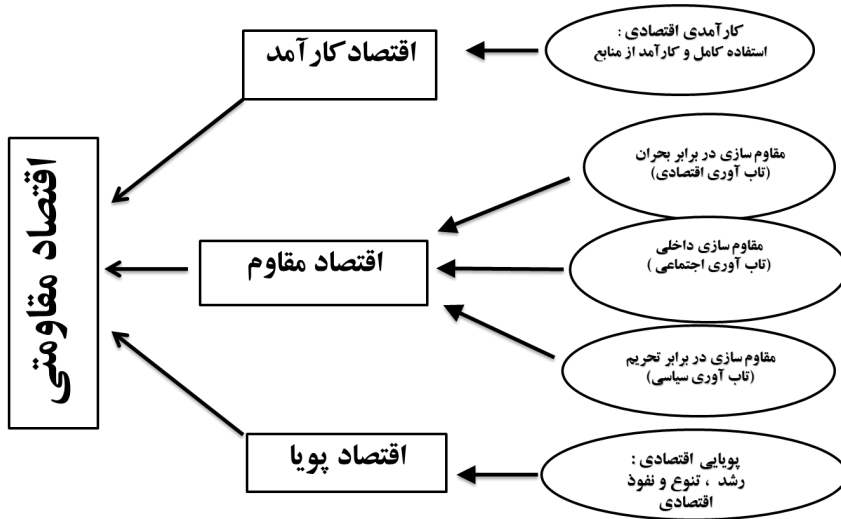
اگر از تعریف کلی و فلسفی اقتصاد مقاومتی فاصله بگیریم و به صحنه اجرا نزدیک شویم، در اقتصاد مقاومتی با ساخت سه لایه‌ای روبه‌رو هستیم که در هر یک از این لایه‌ها نتیجه ویژه‌ای به دست خواهد آمد. لایه اول افزایش کارآمدی اقتصادی است؛ هدف این لایه، استفاده کامل و کارآمد از منابع داخلی و جلوگیری از هدررفت آنها خواهد بود. در لایه دوم، به ایجاد شرایط تاب‌آوری در سه زمینه اقتصادی (در برابر بحران‌های اقتصاد جهانی)، اجتماعی (برای برطرف‌سازی نبودن توازن‌های اجتماعی) و سیاسی (در برابر تکانه‌های «سیاست‌ساخته» یا تحریم‌ها) توجه شده است. در لایه سوم، در پی ایجاد شرایط برای پویایی اقتصادی هستیم که نتیجه آن اقتصادی متنوع و دارای حوزه نفوذ گسترده در جهان با رشد بلندمدت و باثبات خواهد بود.

با اندکی توجه می‌توان بندهای ۲۴گانه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را مطابق شکل شماره (۱) به این سه لایه نسبت داد.



شکل ۱: ارتباط بندهای ۲۴گانه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با لایه‌های آن

به این ترتیب، اقتصاد مقاومتی، که اقتصاد کارآمد، مقاوم و پویاست، را می‌توان به صورت شکل شماره (۲) به تصویر کشید.



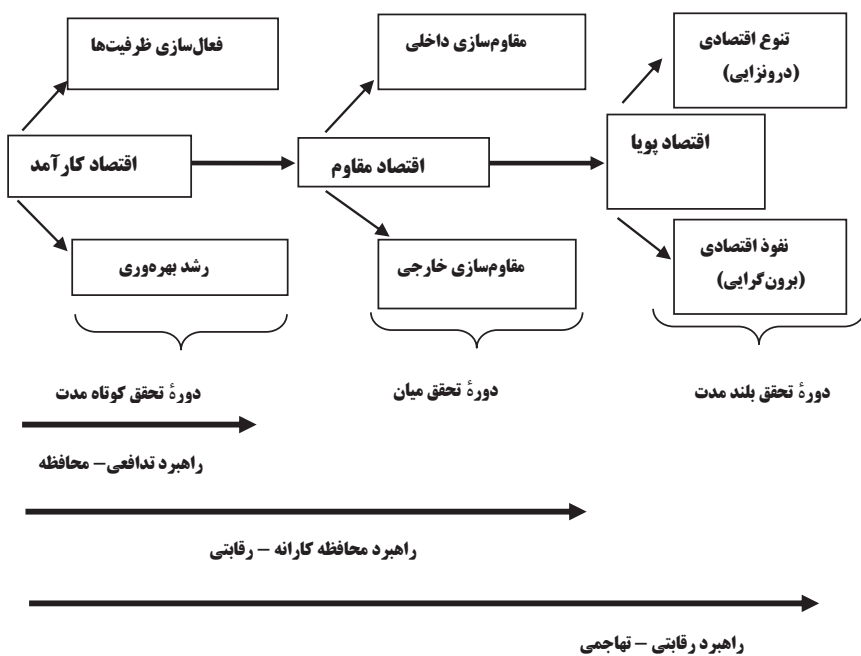
شکل ۲: بخش‌های سه‌گانه اقتصاد مقاومتی

۲-۲. مراحل تحقق اقتصاد مقاومتی

در نگاه به اقتصاد مقاومتی، باید نوعی تحول فرایندی را در مقاطع کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت شاهد باشیم. آنچه در کوتاه‌مدت می‌توان انتظار داشت، به‌طور کلی به‌منظور جلوگیری از هدررفت منابع است و اصلاح الگوهای مصرف منابع را دربرمی‌گیرد. این کارها به فعال‌سازی ظرفیت‌های راکد داخلی و نیز رشد بهره‌وری منابع در اقتصاد می‌انجامد؛ البته، در این مرحله، مشوق‌هایی برای فعالان بخش خصوصی هم ایجاد خواهد شد که به تصحیح عملکرد آنها بینجامد. در مرحله میان‌مدت، انتظار می‌رود مقاوم‌سازی اقتصاد ملی در زمینه‌هایی از قبیل اصلاح قوانین معارض، اصلاح نظام مالیاتی، اصلاح نظام بودجه‌ریزی، اصلاح نظام گمرکی، هدفمندی کامل یارانه‌ها، اصلاح نظام تأمین اجتماعی، اصلاح نظام بانکی. چنین اصلاحات ساختاری، هم مهم و هم بسیار دشوار است و ممکن است چند برنامه پنج‌ساله زمان لازم داشته باشد. انتظارات نهایی از انجام این مرحله ظرفیت‌سازی در اقتصاد و افزایش مقاومت ذاتی اقتصاد کشور است. در مرحله بلندمدت از اقتصاد مقاومتی،



تحول اساسی نظام اقتصادی انتظار می‌رود و انجام آن نیازمند تدوین نظریه جدید اقتصادی و پی‌ریزی ایده‌ای است که در مقدمه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با تعبیر «الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی» از آن یاد شده است. اهداف این مرحله شامل ایجاد شرایط پویایی اقتصادی (درون‌زایی) از یک‌سو و گسترش نفوذ اقتصادی (برون‌گرایی) از سوی دیگر باشد. این نگاه فرایندی که از مرحله تدافعی آغاز و با عبور از مرحله محافظه‌کارانه، به مرحله رقابتی - تهاجمی وارد می‌شود، در نمودار شماره (۱) خلاصه شده است.



نمودار ۱: مراحل تحقق اقتصاد مقاومتی

همان‌طور که از نمودار هم پیداست، همه مراحل می‌توانند هم‌زمان آغاز شوند؛ ولی، هم‌زمان به انجام نمی‌رسند و همه نتایج یکباره محقق نخواهند شد.

۳. زمینه‌های نظریه پردازی در اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی در فرهنگ سیاسی - اقتصادی جامعه معاصر ایران اسلامی جای خود را باز کرده و از زمان طرح اولیه آن در سال ۱۳۸۹ تاکنون محور بحث مقاله‌ها، همایش‌ها و کتاب‌های زیادی بوده است. با این حال، موضوعات مهمی وجود دارند که باید از منظر اقتصاد مقاومتی بازاندیشی و تبیین شوند تا گستره مفهومی اقتصاد مقاومتی بیش از پیش نمایان خود را سازد. در این مقاله، برخی از موضوعات مهم مطرح و پیرامون آن با نگاه به اندیشه‌های مقام معظم رهبری (مدظله) به اختصار بحث خواهد شد.

۳-۱. دولت و بازار

حدود و ثغور دخالت دولت در اقتصاد موضوع مهم هریک از مکاتب در اقتصاد سیاسی است که از نوعی مجاز نبودن دولت برای مداخله در اقتصاد (ن.ک. رینجر، ۱۳۷۷ و فریدمن، ۱۹۸۷) تا لزوم دخالت حداکثری دولت در این مکاتب دیده می‌شود. اقتصاد مقاومتی هم از این امر مستثنی نیست و باید به روشنی به این پرسش پاسخ دهد که نقش و حضور دولت در اقتصاد مقاومتی تا کجا پذیرفته است؟ این پرسش به این دلیل اهمیت اساسی دارد که در عمل نوعی بده‌بستان (Trade off) میان اهداف ایجاد خواهد شد. دولت‌ها در اقتصاد برای اطمینان از تحقق اهداف کلان اقتصادی (مانند رشد، ثبات، عدالت و حتی تاب‌آوری در اقتصاد مقاومتی) مداخله می‌کنند و هرچه این اهداف کلان در اقتصاد زیاده‌تر و پررنگ‌تر باشند، ردپای دخالت دولت بیشتر خواهد بود. از سوی دیگر، هرگونه قاعده‌گذاری و به تبع، هرگونه دخالت مستقیم از سوی دولت‌ها به مفهوم تنگ‌تر شدن زمینه فعالیت برای بخش خصوصی (مردمی کردن اقتصاد) است؛ از این رو، با کارایی اقتصادی مغایرت دارد و محدودکننده رشد اقتصاد ملی خواهد بود؛ بنابراین، لازم است نقش دولت در اقتصاد مقاومتی روشن و دقیق تعریف شود. باید معلوم شود کدام یک از دخالت‌های دولت محدودکننده رشد اقتصاد ملی است؟ همچنین، اندازه بهینه هریک از دخالت‌های دولت کدام است؟ اقتصاد از اساس علم بهینه‌یابی است؛ هیچ نسخه مطلق در اقتصاد وجود ندارد و هر نوع اقدام در عرصه فعالیت اقتصادی اندازه بهینه‌ای دارد که باید تعریف و مشخص شود.



در اقتصاد مقاومتی، در گام نخست، به مجموعه اهدافی برمی‌خوریم که باید تحقق یابند. اگرچه، در بند ۲۲، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (مشمول بر ۲۴ بند) به‌طور مستقیم برای رویارویی با تحریم به دولت خطاب کرده است، ولی، در هر بند از دیگر بندهای بیست‌وچهارگانه، چندین هدف تعریف شده است و از آنجاکه تحقق کمتر هدفی را می‌توان تنها از طریق مکانیزم بازار ضمانت کرد، لزوم دخالت دولت برای تحقق همه اهداف تعریف‌شده در هریک از این سیاست‌ها آشکار می‌شود. انواع این دخالت نیز در طیفی از قاعده‌گذاری، سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، بستن عوارض و مالیات تا دخالت مستقیم را شامل می‌شوند. هر قدر به سمت دخالت مستقیم نزدیک‌تر شویم، شانس تحقق اهداف بیشتر می‌شود، ولی، هزینه مبادله برای فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد نیز بیشتر خواهد شد؛ و برعکس، هر قدر دخالت دولت کمتر و میدان اثرگذاری مکانیزم بازار بیشتر باشد، کارایی اقتصادی بیشتر می‌شود، ولی شاید شانس تحقق اهداف کمتر باشد؛ بنابراین، در واقع، به‌نوعی با تضاد در اهداف کارایی اقتصادی (که در اقتصاد با معیار رشد اقتصادی سنجیده می‌شود) و اثربخشی (به‌مفهوم تحقق اهداف موضوعه) مواجه هستیم و تعریف اندازه بهینه دخالت دولت برای ایجاد توازن منطقی میان کارایی اقتصادی و اثربخشی، ضروری و لازم است. نکته ظریف‌تر این است که در هریک از اهداف، اندازه بهینه دخالت متفاوت خواهد بود و نسخه واحد برای همه اهداف متصور نیست. این خود می‌تواند سبب آشفتگی‌هایی در سیاست‌گذاری شود و سهولت کسب‌وکار را برای بخش خصوصی اقتصاد با ابهام بیشتری روبه‌رو سازد.

در موضوع مسئولیت دولت در اقتصاد مقاومتی، سخنان مقام معظم رهبری (مدظله) راهنمایی برای طرح‌ریزی الگوی عملی اقتصاد مقاومتی است: «اقتصاد مقاومتی... بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست... اما (اینکه) «دولتی نیست» به این معنا نیست که دولت در قبال آن مسئولیتی ندارد؛ چرا، دولت مسئولیت برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی، ظرفیت‌سازی، هدایت و کمک دارد» (بیانات مقام معظم رهبری (مدظله)، ۱۳۹۳/۱/۱).

هریک از پنج مسئولیتی که ایشان برای دولت در این بیان موجز ذکر فرموده‌اند به روشنگری نیاز دارد و هریک می‌توانند جای ویژه‌ای در نظریه‌پردازی اقتصاد مقاومتی داشته باشند. حدود و ثغور هریک نیز محل بحث است. شاید نزدیک‌ترین راه آن باشد که بندهای ۲۴ گانه

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی از این منظر واکاوی و زمینه‌های هر یک از پنج مسئولیت برشمرده در هر یک از بندهای سیاستی آن مشخص شود. در برداشت نخست می‌توان ذکر کرد که مسئولیت‌های پنج‌گانه باید به‌گونه‌ای مدیریت شوند که نتیجه را از اقتصاد دولتی متمایز کند و به اقتصاد مردمی بازارگرا نزدیک‌تر سازد.

۲-۳. الگوی مردم پایه کردن اقتصاد

در آثار منتشره اقتصاد مقاومتی، به‌طور معمول، به کارهایی که مردم می‌توانند مخاطب اقتصاد مقاومتی باشند توجه داده می‌شود: خریدن کالای داخلی، حفظ اتحاد ملی در برابر جنگ روانی دشمن، سبک زندگی متناسب با اقتصاد مقاومتی، تلاش خالصانه در کنار توکل به خدا، نقش مردم در جلوگیری از جو روانی، شناخت ابزار دشمن، مدیریت مصرف در هر شرایط، روحیه جهادی و پرهیز از لقمه حرام، مشارکت در اردوی جهادی، اصلاح الگوی مصرف، پرداخت مالیات و تجاوز نکردن به حقوق دیگران در پارانه‌ها. روشن است که این موارد همه نقش مردم نیست؛ بلکه، کارهایی است که مردم، خودشان، برعهده دارند و اهدافی مانند فعال‌سازی امکانات داخلی، توسعه کارآفرینی، اقتصاد دانش‌بنیان، خودکفایی در کالاهای استراتژیک، مدیریت واردات، امنیت اقلام راهبردی و یا حتی رویارویی با تحریم، جز با همراهی و مشارکت مستقیم اقتصادی مردم، در نقش تولیدکننده و یا مصرف‌کننده امکان‌پذیر نیست.

نکته دیگر اینکه اقتصاد مردمی، اقتصاد برای مردم (مانند الگوهای سوسیالیستی) و یا اقتصاد بر مردم (مانند الگوهای سرمایه‌داری) نیست، بلکه، اقتصادی است که پایه و اساس آن مردم هستند: «اقتصاد مقاومتی معنایش این است که انقلاب نشان بدهد که هویت درونی این کشور و این ملت قادر است خود را اداره کند و رشد بدهد و تعالی بدهد. این معنای اقتصاد مقاومتی [است]. این باید تحقق پیدا کند» (بیانات مقام معظم رهبری (مدظله)، ۱۳۹۵/۰۱/۲۴). «اقتصاد مقاومتی مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، اقتصاد مردمی است؛ با اراده مردم، سرمایه مردم، حضور مردم تحقق پیدا می‌کند» (بیانات مقام معظم رهبری (مدظله)، ۱۳۹۳/۰۱/۰۱). نکته جالب در بیان مقام معظم رهبری (مدظله) این است که مردم با اقتصاد مقاومتی سه‌گونه پیوند دارند: اراده مردم، سرمایه



مردم و حضور مردم. هر سه این زمینه‌ها باید موضوع نظریه‌پردازی در اقتصاد مقاومتی باشند. اگر نقش اقتصادی مردم را در دو گروه مصرف‌کننده و تولیدکننده ملاحظه کنیم، انواع ارتباط‌ها تعریف‌شدنی است. در همین زمینه، آنچه باید روشن شود (و کمتر به آن پرداخته شده است) نظام انگیزشی ویژه‌ای است که مردم را به سوی «بایدها» سوق می‌دهد و هدایت می‌کند. در موضوع مردمی‌کردن اقتصاد، آنچه بیشتر ذهن مخاطب را درگیر می‌کند، تمایز یا تشابه مردمی‌کردن اقتصاد با خصوصی‌سازی است. خصوصی‌سازی با تجربه‌های موفق و ناموفق در دنیای معاصر تداعی می‌شود. نمی‌توان از عملکرد جمهوری اسلامی ایران در این زمینه دفاع کرد؛ چراکه، به نوعی ضمن تحمل آسیب‌های آن (مانند واگذاری رانتی شرکت‌ها و عملکرد ضعیف‌تر تولید و اشتغال‌پساز و واگذاری)، نتوانسته است به مزیت‌های آن (از قبیل ایجاد شرایط رقابت و کارایی اقتصادی در تولید ملی) را دست یابد. سیاست‌های کلی اصل ۴۴ هم بنابه فرمایش‌های مقام معظم رهبری (مدظله) درست پیش نرفته و در عمل پیاده نشده است (بیانات مقام معظم رهبری (مدظله)، ۱۳۹۳/۱۱/۲۹). جای تأسف است که درباره‌ی الگوی ویژه‌ای برای شکل‌گیری مشارکت مردم در اقتصاد بحث نشده است و هنوز این پرسش جدی وجود دارد که به‌طور دقیق چه اتفاقی باید بیفتد؟ به‌نظر می‌رسد در این زمینه، تجربه‌های عملی دیگر کشورها در الگوهای مشارکت اقتصادی مانند شرکت‌های سهامی عام و یا تعاونی‌های تولیدی، می‌توانند مفید باشند؛ بنابراین، در عرصه‌ی نظریه‌پردازی پرداختن به موضوع مردمی‌کردن اقتصاد و تعریف الگوهایی برای مشارکت گسترده‌ی مردم در اقتصاد از کارهای مهمی است که باید انجام گیرد.

۳-۳. تولید داخلی و تولید ملی

موضوع حمایت از تولید ملی و تولید داخلی با تأکید بسیار در بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) آمده و تولید ثروت نتیجه‌ی این حمایت دانسته شده است: «مردم در همه‌ی سطوح، تولید ملی را ترویج کنند... خرید جنس داخلی یک ضرورت برای مقاوم‌سازی اقتصاد است و بر روی همه‌چیز این کشور تأثیر می‌گذارد. باید به این توجه کرد؛ این نقش همه‌ی مردم است» (بیانات مقام معظم رهبری (مدظله)، ۱۳۹۳/۱/۱).

در این زمینه بحث‌های انجام شده به وسیله نخبگان تکرار همان بیانات و تلاش برای تشریح آنهاست (که البته در جای خود ارزشمند است)؛ ولی، بحث‌های دقیق‌تر این موضوع کمتر انجام شده است. هریک از معیارهای تولید ملی و تولید داخلی می‌توانند در جای خود مهم باشند. در تولید ملی، ارزش افزوده تولید و سهم هر ملیت از آن و در تولید داخلی، اشتغال ایجاد شده در کشور اهمیت زیادی دارند. روشن است که از نگاه اقتصاد مقاومتی، هم تولید ثروت و هم اشتغال می‌توانند مهم باشند؛ بنابراین، در بیانات به صورتی دقیق، به هر دوی این مفاهیم اشاره شده است. خرده نظام‌های اقتصاد مقاومتی

نکته دیگر اینکه در دوران کنونی (با توسعه مبادلات تجاری، گسترش بنادر آزاد تجاری، پدیده صادرات مجدد و حضور سرمایه‌گذاران خارجی در کشورها) در هریک از مفاهیم تولید ملی و تولید داخلی به توافق بر سر معیاری برای تشخیص نیازمندیم. در نگاه نخست، ممکن است ساده به نظر آید که کالایی که به وسیله یک ایرانی تولید می‌شود بخشی از تولید ملی ایران است و یا کالایی که در داخل کشور ایران تولید می‌شود، کالای داخلی است؛ ولی، کالاهای بسیاری وجود دارند که همه مراحل تولید آن به وسیله یک ملیت و یا در داخل یک کشور انجام نمی‌شود. کشورها ممکن است بسیاری از نهاده‌ها و حتی کالاهای واسطه‌ای را وارد و در داخل کشور به کالای نهایی تبدیل کنند، در این صورت با چه معیاری این کالاها را می‌توان داخلی به‌شمار آورد؟ آیا اتومبیل‌هایی که قطعات آنها به صورت کامل وارد کشور شده و در داخل تنها سرهم می‌شوند نیز کالای داخلی و یا ملی هستند؟ اساساً، امروزه در تولید بسیاری از کالاها ملیت‌های گوناگونی دخالت دارند و ردپای شرکت‌های چندملیتی در همه‌جا به چشم می‌خورد؛^۱ بنابراین، در چنین زمانی بدون داشتن معیاری روشن نمی‌توان بر بسیاری کالاها برچسب تولید ملی و یا تولید داخلی زد. در این زمینه نیز نظریه‌پردازی لازم صورت نگرفته است و به‌گونه‌ای، تشخیص آن را مفروض و از بدیهیات دانسته‌اند.

۱. در دوران کنونی نوعی ملیت‌زدایی از تولید در حال وقوع است. وجود شرکت‌های چندملیتی در بسیاری از کشورها تولید داخلی آن کشورها را به میزان چشم‌گیری افزایش داده‌اند. در سال ۱۹۹۳ بخش آماری سازمان ملل نیز به‌طور رسمی، معیار GDP را جایگزین GNP کرد؛ البته، به نظر می‌رسد این نوعی هویت کاذب دادن به کشورهایی است که شرکت‌های چندملیتی در آن کشورها جولان می‌دهند. با همین معیار است که امروزه بلوک غرب کشورهای شرق آسیا را با عنوان الگوهای موفق اقتصادی به رخ دیگر ملت‌ها می‌کشد.



۴-۳. خرده نظام‌های اقتصاد مقاومتی

تحقق اقتصاد مقاومتی بی‌تردید به خرده‌نظام‌های اقتصادی متناسب با خود نیازمند است که از جمله مهم‌ترین آنها نظام مالی و بانکی، نظام مالیاتی و نظام ارزی و تجاری است. در اینجا باز هم یادآور می‌شویم که تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی به خودی خود اتفاق نخواهد افتاد. اگر نخواهیم این اهداف را به شکل دستوری همانند آنچه در اقتصادهای کاملاً دولتی انجام می‌شود محقق کنیم، به سازکاری نیاز داریم که ماتریس نهادی لازم را برای ایجاد نظام انگیزشی متناسب، برای هدایت نیروهای اقتصادی به سمت آن اهداف فراهم سازد. چنین زمینه‌ای، تنها از طریق طراحی خرده‌نظام‌های مناسب برشمرده شده فراهم خواهد شد. پرسش‌هایی اساسی وجود دارد که «آیا نظام مالی و بانکی موجود می‌تواند همراستا با اهداف اقتصاد مقاومتی عمل کند؟» «آیا نظام مالیاتی فعلی تشویق‌کننده عوامل به سوی فعال‌سازی ظرفیت‌های داخلی در اقتصاد مقاومتی است؟» «آیا نظام تجاری موجود در مسیر تقویت تولید داخلی عمل می‌کند؟» اگر چنین نیست، اصلاح اساسی این خرده‌نظام‌ها برای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی ضروری است که در این زمینه هم کمتر شاهد مطالبی از سوی اقتصاددانان بوده‌ایم.

۵-۳. نسبی یا مطلق بودن «اقتصاد مقاوم»

مقاوم‌سازی اقتصاد ملی اگرچه وضعیت مطلوب است؛ ولی، پرسش این است که آیا «اقتصاد مقاوم» مفهومی نسبی است یا مطلق؟ این پرسش به این دلیل اهمیت دارد که مانند هر هدف دیگری، مقاوم‌سازی اقتصاد ملی نیز دارای «هزینه فرصت» (Opportunity Cost) است و قانون صعودی بودن نیز بر آن حاکم است. در اینجا ممکن است میان دو مفهوم مقاوم‌سازی ذاتی و مقاوم‌سازی سیاستی تمایز قائل شویم. چنانچه اقتصادی از طریق ایجاد شرایط «کارآمدی اقتصادی» به نوعی از مقاومت ذاتی دست یابد که بتواند در برابر شرایط نامطلوب ایستادگی بیشتری از خود نشان دهد؛ در این صورت، هزینه فرصتی برای آن متصور نیست.^۱ ولی، برخی مقاوم‌سازی‌های اقتصادی سیاست‌ساخته است و عموماً نیز با فاصله گرفتن از شرایط بازار آزاد اتفاق می‌افتند. این موارد به گونه‌ای انتخاب میان کارایی اقتصادی و شرایط مقاومت اقتصادی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در این موارد، هزینه مقاوم‌سازی و اندازه بهینه

۱. درست مانند شرایطی که منحنی امکانات تولید در اقتصاد بتواند به جلو منتقل شود.



مقاوم‌سازی مطرح می‌شود و این همان مفهوم «نسبیت» در مقاوم‌سازی اقتصادی است؛ درست مانند شرایطی که سازه‌ای را در برابر تکانه‌های ناشی از زلزله مقاوم می‌کنند، افزایش ضریب مقاومت سازه هزینه‌های بیشتر و بیشتری را تحمیل خواهد کرد؛ بنابراین، باید در پی اندازه مطلوب و بهینه مقاوم‌سازی با توجه به تهدید تکانه‌های احتمالی از یک سو و هزینه‌های مقاوم‌سازی از سوی دیگر باشیم. اگر نظریه پردازان امنیت ملی یادآوری می‌کنند که امنیت صد درصدی وجود ندارد و امنیت امری نسبی است، مقاوم‌سازی اقتصاد نیز چنین است. مثال ساده آن، نگه داشتن ذخایر استراتژیک برای رویارویی با تکانه‌های احتمالی است. ذخیره‌های بیشتر، ضریب امنیت بالاتری را به ارمغان می‌آورد؛ ولی، هزینه آن نیز بالاتر خواهد بود؛ بنابراین، تأکید بر لزوم مقاوم‌سازی حداکثری که در برخی از نوشته‌های اقتصاد مقاومتی دیده می‌شود مفهوم چندان دقیقی نیست.

۵-۳. استقلال اقتصادی

در بیشتر مواقع، مفهوم استقلال اقتصادی در برابر مفهوم وابستگی اقتصادی مطرح می‌شود؛ بنابراین، برای شناخت درست مفهوم استقلال اقتصادی بهتر است در مفهوم وابستگی اقتصادی کنکاش کنیم. آیا امروزه نداشتن وابستگی اقتصادی ممکن و یا حتی لازم است؟ دوران کنونی دوران گسترش ارتباطات است که مرزهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را تا حدود زیادی کم‌رنگ ساخته است. همان‌طور که باری بوزان (BuzanBarry) می‌نویسد:

«اقتصاد بین‌الملل دارای ساختار و پویایی ویژه است. [در این سیستم] افراد و شرکت‌ها واحدهای آن هستند، تجارت و مالیه کنش‌ها و واکنش‌های آن و بازار، ساختار بنیادی آن است. سیستم اقتصادی دارای آهنگ تاریخی مشخص است و نکاتی چون رشد جمعیت، نوآوری تکنولوژیک، افزایش روزافزون ظرفیت سازماندهی، کشمکش طبقاتی و توسعه تئوری‌های روشن اقتصادی بر توان آن می‌افزاید. در طول زمان، پویایی اقتصادی باعث ایجاد گرایش قدرتمندی به سوی افزایش ثروت و تمرکز بیشتر فعالیت‌های موازی شده است. نتیجه نهایی، توسعه اقتصادهای محلی و افزایش سطح مبادله بین آنها بوده است» (بوزان، ۱۳۹۰: ۲۶۱).

در این شرایط تأکید بر حفظ «هویت ملی» در عرصه فرهنگی برخی کشورها را واداشته که برای جلوگیری از نفوذ و سلطه فرهنگ بیگانه برنامه‌ریزی و اقدام کنند. در اقتصاد نیز بر



تأمین امنیت اقتصادی تأکید می‌شود. «از سال ۱۹۴۵ ایده امنیت اقتصادی جایگاه والایی در دستور کار سیاسی یافته است» (بوزان، ۱۳۹۰: ۲۶۴). با این حال، امروزه، تجارت جهانی مرزهای ملی کشورها را درنوردیده و نرخ رشد بالاتر تجارت نسبت به تولید در جهان به واقعیت و ویژگی امروز تبدیل شده است. بوزان یادآوری می‌کند که: «جاذبه بازار جهانی ساده و قوی است و می‌توان آن را در عبارت کارآیی اقتصادی خلاصه کرد. بازار جهانی برای کسانی که در آن مشارکت می‌کنند، دسترسی به انواع خریداران و فروشندگان، وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان را ممکن می‌سازد که بسیار فراتر از توانایی‌های داخلی است. این دامنه گسترده از امکانات، باعث گشایش فرصتی برای بهره‌گیری از صرفه‌جویی‌های تولید انبوه و استراتژی‌های تخصصی می‌شود که در اقتصاد بسته، امکان‌پذیر نیست. این امر، دسترسی به پول و تکنولوژی را تسریع و تسهیل می‌کند که در داخل دولت به‌سادگی در دسترس نیست و جریان مداومی از تماس‌ها و اطلاعات مفید را تضمین می‌کند. در بهترین حالت، بازار جهانی این نوید را می‌دهد که دولت‌ها می‌توانند از امتیازات رقابتی خود بهترین بهره را ببرند» (بوزان، ۱۳۹۰: ۲۸۱).

چنین جاذبه‌ای، (اگرچه در عمل بارها ازسوی قدرت‌هایی که خود منادی تجارت آزاد بوده‌اند با روش‌هایی مانند تحریم اقتصادی نقض شده باشد) از یک‌سو، همه کشورها را به سمت حضور در بازار جهانی سوق داده است^۱ و ازسوی دیگر، شرایط وابستگی متقابل اقتصادی را برای همه کشورها رقم زده است؛ بنابراین، در این شرایط، بازتعریف مفهوم استقلال اقتصادی که در اقتصاد مقاومتی بر آن تأکید می‌شود لازم است.

به‌طور کلی، این امر پذیرفته شده است که کشورها در کالاهای استراتژیک (مانند گندم در ایران) به سازکار بازار جهانی اعتماد نکنند و خود درصدد تولید داخلی آن باشند. مفهوم «خودکفایی» و یا «خودبسندگی» در اینجا به معنی تأمین استقلال اقتصادی از نظر نیاز به این کالاهاست. در این زمینه، تولید حتی به قیمت‌های بالاتر از بازار جهانی نیز منطقی و ویژه خود را دارد. مفهوم دیگر «خودتکایی» است که فقط به مفهوم تأمین بالفعل کالاها در داخل نیست و بیشتر به ایجاد ظرفیت لازم برای تولید خودکفا (در صورت نیاز) اشاره دارد. برای مثال، اگرچه امریکا بخش مهمی از غنی‌سازی اورانیوم خود را در خارج از مرزهایش انجام می‌دهد، ولی، هنگام نیاز، امکان و ظرفیت انجام همه غنی‌سازی در داخل خاک آن جمهوری اسلامی ایران نیز از این امر مستثنی نیست و در سند چشم‌انداز تعامل سازنده و مؤثر با جهان را آورده است.

کشور وجود دارد. در کشور ما نیز در مقطعی با تهدید تحریم بنزین مواجه شدیم؛ بنابراین، پالایشگاه‌های داخلی برای تولید بنزین (اگرچه با کیفیت پایین‌تر) به‌کارگرفته شدند و در نوع خود تجربه موفق‌تری را به نمایش گذاشتند. این اقدام مانع تحریم بنزین شد. پس از برداشته شدن این تهدید، جمهوری اسلامی ایران واردات بنزین را (به دلایل قیمتی و نیز کیفیت) از سر گرفت؛ بنابراین، در چنین مواردی که کالاهای اساسی گفته می‌شوند، ایجاد ظرفیت لازم (و نه تولید بالفعل همه آن) نیز می‌تواند در دستور کار مسئولان کشور باشد. در دیگر موارد، برای کالاهای تجاری و مبادله‌ای ضرورتی برای خوداتکایی و به‌تبع، خودکفایی نیست و تأمین آنها از بازار جهانی منافاتی با استقلال اقتصادی ندارد و خطری برای امنیت اقتصادی شمرده نمی‌شود؛ بلکه، این موارد موضوع «وابستگی متقابل اقتصادی» است. شاید همه آنچه که در موضوع وابستگی متقابل اقتصادی می‌توان گفت بتوان در این ایده خلاصه کرد که وابستگی متقابل واقعیت اجتناب‌ناپذیر دنیای امروز است که حتی قدرت‌های بزرگ اقتصادی از آن گریزی ندارند؛^۱ ولی، آنچه ممکن است برای استقلال اقتصادی تهدید باشد و امنیت اقتصادی را در خطر اندازد «وابستگی متقابل نامقارن» است. همان‌طور که ژوزف نای (Joseph S Nye) یادآور می‌شود: «تقارن به موقعیت‌های نسبتاً متوازن در قیاس با وابستگی نامتوازن اشاره دارد. وابستگی کمتر می‌تواند یک منبع قدرت باشد. اگر دو طرف وابستگی متقابل داشته، اما یکی کمتر از دیگری وابسته باشد، آنگاه طرفی که وابستگی کمتری دارد، دارای یک منبع قدرت است، مادامی که طرفین برای این رابطه وابستگی متقابل ارزش قائل شوند. اداره کردن وابستگی‌های نامتقارن متقابل، یکی از ابعاد مهم قدرت اقتصادی است. تقارن مطلق و ایده‌آل، کاملاً نادر است؛ بنابراین، بیشتر وابستگی متقابل اقتصادی نیز مستلزم یک رابطه قدرت بالقوه است» (نای، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

نتیجه اینکه، اداره کردن وابستگی‌های متقابل موضوع مهم استقلال اقتصادی برای کشورهاست که در نظریه پردازی اقتصاد مقاومتی باید به آن توجه شود.

۱. همان‌طور که نای درباره رابطه آمریکا و چین یادآور شده است: «آمریکا واردات چین را پذیرفته و بهای آن را با دلار می‌پردازد، و چین دلارها و اوراق بهادار آمریکا را نگه می‌دارد، و عملاً به ایالات متحده وام می‌دهد... چین می‌تواند با تهدید به فروش دلارها، آمریکا را به زانو درآورد، ولی با انجام این کار، چین نه تنها ارزش ذخایر خود را با سقوط قیمت دلار کاهش خواهد داد، بلکه، تمایل آمریکا را به ادامه واردات کالاهای ارزان چینی نیز به خطر خواهد انداخت که به معنی از دست رفتن مشاغل و بی‌ثباتی در چین خواهد بود.» (نای، ۲۰۱۱: ۱۰۲). همچنین: «آلمان برای یکسوم گاز طبیعی خود به روسیه وابسته است، ولی دولت این کشور ادعا می‌کند نگرانی چندانی در این باره ندارد؛ زیرا، این وابستگی متقابل را مقارن می‌بیند. از نگاه آلمانی‌ها، مشتریان کشور یادشده چنان گروه بزرگی هستند که درآمد روسیه با امنیت تقاضای آلمان بستگی دارد، درست به همان میزانی که مشتریان آلمانی به امنیت عرضه روسیه وابسته هستند (نای، ۱۳۹۰: ۱۲۰).



۷-۳. رشد و عدالت

رشد و عدالت همپای یکدیگر در اقتصاد مقاومتی مهم و شایسته بررسی اند. از آنجاکه، در همه مکاتب اقتصادی به رشد و تولید ثروت توجه شده است، توجه ویژه به عدالت در کنار رشد را باید ویژگی جداکننده اقتصاد مقاومتی با دیگر مکاتب اقتصادی معرفی کرد. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره اشاره دارند که: «این اقتصاد، عدالت محور است... عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی در جامعه - یکی از شاخص‌های مهم در اقتصاد مقاومتی است... عدالت در این بیان و در این برنامه به معنای تقسیم فقر نیست، بلکه به معنای تولید ثروت و ثروت ملی را افزایش دادن است» (بیانات مقام معظم رهبری (مدظله)، ۱۳۹۳/۱/۱). از آنجاکه، در همه الگوهای اقتصاد متعارف، نوعی بده‌بستان میان دو هدف رشد و عدالت وجود دارد و انواع سیاست‌های معطوف به عدالت با دخالت‌های دولت در اقتصاد (از نوع محدودکننده رشد) همراه است، لازم است به تعارض رشد و عدالت در نظریه پردازی اقتصاد مقاومتی توجه ویژه‌ای شود. در واقع، همه چیز در اینجا به الگوی رشد ختم می‌شود. تأکید بر عدالت در کنار رشد به نوعی تأکید بر الگوی رشد عدالت محور است. به عبارت دیگر، در اقتصاد مقاومتی، باید به طور دقیق، به کیفیت اجتماعی رشد (با محوریت رشد عدالت محور) همانند کیفیت زیست محیطی آن (در مبحث توسعه پایدار) و همزمان با کمیت آن، توجه شود. همچنین، عدالت مطرح در اقتصاد مقاومتی اگر بخواهد همانند رشد، «درون‌زا» باشد، نمی‌تواند در عدالت توزیعی (آن هم از نوع توزیع دوباره درآمدها) خلاصه شود و بی‌تردید باید ردپای آن در همه مراحل قبل از تولید، در حال تولید و پس از تولید دیده شود.

۴. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

اگرچه در دهه‌های گذشته، به ویژه پس از بحران مالی ۱۹۹۷ شرق آسیا، به مقاومت‌سازی اقتصادی در ادبیات اقتصادی جهان با عناوینی همچون تاب‌آوری اقتصادی اشاره شده است، ولی، اصطلاح «اقتصاد مقاومتی» با عمق مفهومی ویژه آن را باید تنها مربوط به اندیشه اسلام ناب و هم‌پیوند با فرهنگ مقاومت دانست. طرح ایده اقتصاد مقاومتی از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) و درخواست ایشان برای تبیین این ایده به وسیله دانشگاهیان تلاش‌های زیادی را از سال ۱۳۸۹ تا کنون برانگیخته است. اقتصاد مقاومتی در فرهنگ سیاسی - اقتصادی جامعه معاصر ایران



اسلامی جای خود را باز کرده است؛ ولی، موضوعات مهمی وجود دارند که باید از منظر اقتصاد مقاومتی، آنها را بازاندیشی و تبیین کرد که در این مقاله، برخی از این موضوعات مهم مطرح شده و درباره آن با نگاه به اندیشه‌های مقام معظم رهبری (مدظله)، به اختصار بحث شده است. این مقاله ضمن تعریف اقتصاد مقاومتی، در پی بیان این است که در نظریه‌پردازی اقتصاد مقاومتی، هنوز زمینه‌های بسیاری مبهم باقی مانده است.

در تعریف اقتصاد مقاومتی و در بیان «ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی» بیشتر نوعی بیان ایده‌آل‌ها صورت گرفته است که به واقع‌بینی نیاز بیشتری احساس می‌شود و بازتعریف دقیق اقتصاد مقاومتی را ضروری ساخته است. از نظر آنچه باید اتفاق بیفتد، تبیین لازم از سوی مقام معظم رهبری (مدظله)، که افق حرکت را روشن می‌کنند، انجام گرفته است ولی، از نظر چگونگی (به مفهوم داشتن الگویی علمی و عملی برای رسیدن به آنچه هدف‌گیری شده است) هنوز کار جدی انجام نشده است و این همان مفهوم دقیق نظریه‌پردازی است. در صحنه عمل نیز آنچه باید رخ دهد، نوعی تحول‌فرایندی است که باید در مقاطع کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در عمل مشاهده شود.

در مباحث موضوعی، مشخص شد در موضوع حدود و ثغور دخالت دولت در اقتصاد به‌نوعی با تضاد در اهداف کارآیی اقتصادی و اثربخشی مواجه‌ایم و تعریف اندازه بهینه دخالت دولت برای ایجاد توازن منطقی میان کارآیی اقتصادی و اثربخشی، لازم است. در تحقق اقتصاد مقاومتی، مردم مخاطب اصلی هستند و اهداف مدنظر جز با همراهی و مشارکت مستقیم اقتصادی مردم امکان‌پذیر نیست. با وجود این، تعریف الگوهایی برای مشارکت گسترده مردم در اقتصاد، از کارهای مهمی است که باید انجام شود.

موضوع حمایت از تولید ملی و تولید داخلی بارها در بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) دیده می‌شود. توجه به تولید ملی یعنی توجه به سهم کشور از ارزش افزوده و تولید ثروت حاصل از آن، و توجه به تولید داخلی یعنی توجه به اشتغال حاصل از تولید، که از نگاه اقتصاد مقاومتی هر دو می‌توانند مهم باشند. در این زمینه، به تعریف و توافق بر سر معیاری واحد برای تشخیص نیاز مندیم.

تحقق اقتصاد مقاومتی بی‌تردید خرده‌نظام‌های اقتصادی متناسب با خود نیازمند است. از جمله مهم‌ترین این خرده‌نظام‌ها، نظام مالی و بانکی، نظام مالیاتی و نظام ارزی و تجاری



است. برخی مقاومت‌سازی‌های اقتصادی نیز سیاست‌ساخته است و با فاصله‌گرفتن از شرایط بازار آزاد اتفاق می‌افتد. این موارد انتخاب میان کارآیی اقتصادی و شرایط مقاومت اقتصادی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در این موارد، هزینه مقاومت‌سازی و اندازه بهینه مقاومت‌سازی قابل طرح است و این همان مفهوم «نسیت» در مقاومت‌سازی اقتصادی است.

بازتعریف مفهوم استقلال اقتصادی که در اقتصاد مقاومتی بر آن تأکید می‌شود لازم است. با اینکه در کالاهای استراتژیک (مانند گندم در ایران) مفهوم خودکفایی و یا خودبستگی پذیرفته است؛ ولی، وابستگی متقابل واقعیت اجتناب‌ناپذیر دنیای امروز است و آنچه باید انجام گیرد اداره‌کردن وابستگی‌های متقابل نامتقارن است.

رشد و عدالت همپای یکدیگر در اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شوند و از آنجاکه در الگوهای اقتصاد متعارف نوعی بده‌بستان میان دو هدف رشد و عدالت وجود دارد و انواع سیاست‌های معطوف به عدالت با دخالت‌های دولت در اقتصاد (از نوع محدودکننده رشد) همراه است، لازم است به تعارض رشد و عدالت در نظریه‌پردازی اقتصاد مقاومتی به‌طور ویژه توجه شود.

منابع

- بیانات رهبر معظم انقلاب آیت... العظمی امام خامنه‌ای (مدظله).
- بوزان، باری (۱۹۹۱). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰، چاپ سوم، تهران، انتشار پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رینجر، رابرت جی (۱۳۷۷). دولت در آینه واقعیت، ترجمه حسین حکیمزاده جهرمی، ۱۳۷۷، چاپ اول، تهران، نشر پژوهش فرزانه روز.
- سیف، اله‌مراد (۱۳۹۵). اقتصاد مقاومتی، ضرورت‌ها، نقشه راه و زمینه‌های اجرا، چاپ اول، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.
- سیف، اله‌مراد (۱۳۹۳). نقشه راه پیاده‌سازی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، چاپ اول، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.
- فریدمن، میلتون و رز (۱۹۸۷). آزادی انتخاب، ترجمه حسین حکیمزاده، جهرمی، ۱۳۷۸، چاپ اول، تهران، نشر پژوهش فرزانه روز.
- لیست، فردریک (۱۹۰۴). نظام ملی اقتصاد سیاسی، ترجمه ناصر معتمدی، ۱۳۷۰، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- نای، ژوزف ساموئل (۲۰۱۱). آینده قدرت، ترجمه رضا مرادصحرایی، ۱۳۹۰، چاپ اول، تهران، انتشارات حروفیه.

